

جایگاه و نقش "دیگری" در شکل‌گیری "افسردگی"

حسین اسکندری

گروه روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

sknda@tu.ac.ir

چکیده: زندگی انسانی، افسردگی (depression) را به منزله خانه‌ای متروک و به مثابه پناهگاهی برای اوقات تنگ و دشوار حیات پذیرفته است تا با مأوا گزیدن در آن و روشن کردن چراغ آن، آخرین رمق‌های حیات را در آنجا برپا نگهدارد. به نظر می‌رسد که در افسردگی قابلیت و ظرفیتی وجود دارد که علی‌رغم همه ناخوشایندی‌هایش فرد را در خلسه‌ای روحی می‌برد و فرد بدین طریق و با تن دادن به رنجی روحی قادر می‌شود که همچنان شعله زندگی را روشن نگه دارد.

یکی از شیوه‌های فهم و تبیین اختلال افسردگی بر پایه «دیگری» است. خویشتن بر بنیان دیگری و بویژه دیگری غالب (dominant other) استوار می‌شود. سیلوانو آریتی نشان داده است که دیگری غالب شکننده است؛ دیگری و بویژه دیگری غالب می‌تواند یک اصل، یک آرمان، یک نهاد، یا یک فرد باشد. دیگری امری سلبی یا ایجابی و یا امری واقعی یا خیالی است که بنیان قرار می‌گیرد تا فرد، خویشتن را به منزله نظامی از باورها، ارزش‌ها و رفتارها بر آن پایه استوار کند. در این گفتار، ما شکل‌گیری «خود» و «دیگری» را که مبتنی بر فرآیند شاکله‌سازی است توضیح خواهیم داد. وانگهی، وقتی فرد درمی‌یابد که شخص یا آرمان یا نهاد یا اصل مزبور هرگز پاسخگوی انتظارات وی نیست، افسردگی پدید می‌آید.

افسردگی بر این فرض متکی است که خود در حال رشد، نیازهایی دارد که باید توسط دیگری/والدین برآورده شده و احساس مثبت احترام به نفس و منسجم بودن به فرد/کودک بدهد. این نیازها عبارتند از: تحسین، اعتماد بخشیدن، تصدیق و آرمانی‌کردن. وقتی دیگری این اعمال را انجام نمی‌دهد، فقدان شدید احترام به نفس ظاهر می‌شود و به صورت افسردگی خودنمائی می‌کند. از همین رو اعتقاد بر این است که آسیب‌دیدگی اولیه و جدائی تروماتیک در کودکی زمینه‌ساز افسردگی است. گفته می‌شود که فقدان‌های بزرگسالی، تجربه فقدان در کودکی را احیا کرده و زمینه دوره‌های افسردگی را فراهم می‌کند.

بدین ترتیب، افسردگی که در دو نوع کلی و جزئی (ماژور و مینور) بروز می‌یابد، به نوبه خود بر دو فقدان اساسی (ماژور و مینور) استوار گشته است. یک فقدان اساسی که ناشی از فقدان و غیبت «دیگری بزرگ و غالب» است که پایه و بنیان «خود» را شکل می‌دهد و بدون آن فرد فرو می‌ریزد؛ و فقدان مهم دیگر عبارت است از حضور ناکافی «دیگری غالب» که به شکل دیگری ناکافی حضور دارد؛ حضوری ناکافی و متزلزل و نا استوار که مانع از شکل‌گیری یک خود مستحکم و استوار در فرد می‌گردد.